



کنفرانس دوحه دربارہ افغانستان 4

کنفرانس دوحه دربارہ افغانستان

صلح فریبکارانه ... و توافق نامه سراب گونه

(4 - بخش پایانی)

عناوین:

- مفاد توافق نامه یکدیگر را فسخ می کند ، و حاوی فریب خالص است و برخی منجر به راهروهای تاریک و خطرناک می شوند به گونه ای که گمان می کنیم یکی از طالبان قبل از امضای آن توافق نامه را بخواند.

مزدوران در افغانستان خواهند ماند. و تعداد آن ها بین هشت هزار تا ده هزار تخمین زده می شود. و قراردادهای آن ها با ارتش آمریکا به راحتی می تواند به قراردادهایی با دولت کابل تبدیل شود.

آمریکایی ها فقط 2000 سرباز دارند ، بنابراین چگونه می توانند 5000 سرباز را در طی 120 روز اول عقب نشینی کنند؟ .

*** و اگر سربازانشان در طی 120 روز اول ترک شوند ، در یک دوره 14 ماه چه خواهند کرد؟**

*** آیا خروج 2000 سرباز از طریق هوایی به مدت 120 روز یا 14 ماه فراخوانی می شود؟ یا این وظیفه ای است که چندین ساعت یا چند روز فراخوانی می کند؟؟ . این در حالیست که توافق توهم هیچ مکانیسمی برای تأیید هر چیزی ندارد.**

- اگر توافقنامه سراب توافق نامه ای برای عقب نشینی نیروهای اشغالگر است ، پس از آن به ویژه در آن نقطه پر از شکاف است. و پر از نادرستی است که نمی توان نادیده گرفت .. پس چرا؟؟ .

*** نتیجه گیری منطقی این است که اشغالگر آمریکایی در سطح نظامی و سیاسی برای کار بسیار بزرگ در افغانستان آماده می شود. بزرگنمایی در سالن جشنواره پس از ثبت نام ، گواه این است که طعم آمریکایی با خوشحالی بلعیده می شود.**

پذیرش اصل "ضمانت های امنیتی" به ناچار منجر به سوءاستفاده از حاکمیت امارت اسلامی و از دست دادن کنترل آن بر امنیت آن به نفع دولت مشتری و نیروهای اشغالگر خواهد شد که ویژگی آن ها به نیروهای دوستانه "برای مبارزه با تروریسم" و "صلح به افغانستان" تغییر خواهد کرد.

این توافق به معنای این است که دولت کابل قانونی است که به نیروهای آمریکایی اجازه می دهد. که دیگر نیروهای اشغالگر نیستند بلکه نیروهای خارجی هستند که به درخواست دولت دوست پاسخ می دهند. این مطابق با قوانین بین المللی است.

به عبارت دیگر ، توافق نامه دوحه به اشغال آمریکا مشروعیت بخشید.

نیروهای اشغالگر در بین رزمندگان افغانستان به یک قاضی و قاضی تبدیل شدند !! بنابراین حضور آن برای انجام اقدامات انسانی و اخلاقی لازم است ... و این بزرگترین حقه در مذاکرات دوحه و سقوط بزرگ مذاکره کنندگان طالبان است.

- مذاکره کننده اصلی طالبان ، "استنسای" ، که او باید استعفا دهد - و محاکمه شود - پس از موفقیت تاریخی خود ، که در دوحه پیروز شد ، جنگی برای آمریکا در افغانستان از دست داده بود ؟؟

شما آن را قطر: کنفرانس صلح در افغانستان نامگذاری می کنید. شعر اول دروغ بود. این عنوان بیانگر مفهوم آمریکایی از آنچه آن ها صلح می نامند است. آن ها گفتند که صلح همان چیزی است که افغانستان به دنبال آن بود ، صلح که پس از سالها (خشونت) به وجود آمد.

این یک جنگ اصطلاحات و تصورات غلط است که مسائل مردم را تحریف می کند و ذهن را آلوده می کند و آن ها را مطابق آنچه آمریکا می خواهد اصلاح می کند

مردم افغانستان بیش از 18 سال تلاش کرده اند تا کشور خود را از اشغال آزاد کنند ، ارتش های متجاوزین را اخراج کنند و نظم اسلامی خود را احیا کنند. مردم افغانستان برای به دست آوردن آزادی و دفاع از دین خود تلاش کرده اند و این را جهاد می نامند و به آن خشونت نمی گویند. و صلح نتیجه اخراج اشغالگران ، بازگرداندن آزادی ، برقراری عدالت در بین مردم و قطع دست مداخلات بیرونی است. بدون عدالت صلح نخواهد بود. در مورد خواستار صلح به عنوان وسیله ای برای شناخت شغل و ادامه بی عدالتی ، این کلاهبرداری و فرار است.

هیچ متن رسمی از توافق منتشر نشده است. ما فقط آنچه را که در رسانه های قطری گزارش شده بود پیدا کردیم. این همان چیزی است که ما در بحث (ویژگی ها) توافق ، که به گفته آن ها صلح را برای افغانستان به ارمغان خواهد آورد ، اتکا کردیم - حتی اگر کامل نیست.

و متون منتشر شده یکدیگر را فسخ می کنند ، یا حاوی فریب خالص و برخی منجر به راهروهای تاریک و خطرناک می شوند ، به گونهای که گمان می کنیم یکی از طالبان قبل از امضای آن توافق نامه را بخواند.

آنچه در رسانه های قطر به عنوان مهمترین مفاد توافق بین واشنگتن و طالبان ذکر شده است:

1- ایالات متحده و متحدانش ظرف 14 ماه پس از امضای توافق نامه ، نیروهای باقیمانده خود را از افغانستان خارج می کنند.

2- ایالات متحده ظرف 135 روز تعداد نیروهای نظامی خود در افغانستان را به 8,600 سرباز کاهش می دهد.

3- ایالات متحده مطابق توافق نامه متعهد است از استفاده از زور و دخالت در امور داخلی افغانستان خودداری کند.

- 4- دولت افغانستان باید از شورای امنیت سازمان ملل متحد درخواست کند که اسامی رهبران طالبان از لیست سیاه و لیست تحریم ها در اسرع وقت حذف شود.
- 5- ایالات متحده آمریکا به حاکمیت افغانستان احترام می گذارد.
- 6- واشنگتن از نیروهای امنیتی افغانستان و سایر نهادهای دولتی پشتیبانی می کند.
- 7 - واشنگتن به ایجاد محیطی مناسب برای دستیابی به صلح نهایی در افغانستان از طریق کشورهای همسایه کمک می کند.
- 8- واشنگتن متعهد می شود که بین افغانستان و پاکستان بحث و گفتگو را انجام دهد تا ترتیبی برای اطمینان نسبت به عدم وجوئ تهدید کشور دیگر فراهم آید.
- 9- ایالات متحده مطابق توافق نامه، ادامه عملیات نظامی در افغانستان با توافق دولت افغانستان برای جلوگیری از برنامه های القاعده و دولت اسلامی (داعش) است.
- 10- جنبش طالبان موظف است روابط خود را با القاعده، دولت اسلامی (داعش) و سایر سازمان های تروریستی قطع کند.
- 11- جنبش طالبان متعهد است که برای دستیابی به صلح در این کشور وارد مذاکرات جدی با دولت افغانستان شود.

سپس یک نگاه سریع به موارد ذکر شده را آغاز می کنیم.

1- (ایالات متحده و متحدانش ظرف 14 ماه پس از امضای توافق نامه ، نیروهای باقیمانده خود را از افغانستان خارج می کنند).

- سوالی که بلافاصله در ذهن ایجاد می شود این است که: چرا دقیقاً 14 ماه؛ تفاهمات گیج کننده و مفسران اختلاف داشتند. وزیر خارجه پاکستان با ابراز تمایل کشورش برای "خروج مسئولانه" نیروهای آمریکایی از افغانستان، خواهان تأخیر بیشتر در خروج نیروهای آمریکایی بود. به هر حال، کشور وی در سال 2001 خواستار "اشغال مسئولانه" افغانستان توسط ایالات متحده آمریکا نبود، بلکه بیشتر از آن با تمام توان به این امر کمک کرد تا به "یک اشغال سریع و جامع" منجر شود. پس چگونه کشورش برای تکمیل عقب نشینی سریع نیروهای ارتش سرخ اتحاد جماهیر شوروی با ایالات متحده آمریکا همکاری داشت و حدود 120000 سرباز را با تجهیزات سنگین خود از افغانستان در مدت شش ماه بیرون راندند؟؟ اکنون آمریکا در مورد خروج 13 هزار نیرو از این کشور در 14 ماه صحبت می کند. و پاکستان از این عجله ناراحت است و خواهان عقب نشینی مسئولانه است (تا کشور تبدیل به هرج و مرج و جنگ داخلی نشود) طبق ادعای خود، یا مطابق خواسته های خود !! .

- در مورد مهلت 14 ماهه، در واقع این مهلت، زمان اجرای برنامه های جدید و خطرناک در افغانستان است. اما به طور نمادین، این اتفاق همزمان با پایان آوریل 2021 خواهد افتاد و ممکن است همزمان با 27 آوریل، سالگرد انقلاب کمونیستی در سال 1978 باشد.

تاریخ جدید این روز از سال 2021 آغاز یک انقلاب خطرناک تر با کنترل شرکت های بزرگ فرامنطقه ای بر افغانستان، ابتدا با ثروت خود و دوم با حاکمیت و فرهنگ این کشور است. این کار تحت سراب صلح و بدون جهاد مسلحانه (یا هرج و مرج و جنگ داخلی) مطابق دیدگاه آمریکایی / پاکستانی انجام خواهد شد.

2- (ایالات متحده ظرف 135 روز تعداد نیروهای نظامی خود در افغانستان را به 8,600 سرباز کاهش می دهد).

- و این یکی از دروغ های بزرگی است که توسط اشغالگران آمریکایی مطرح شده است، تا یکی از خطرناک ترین بندهای (بازی ویرانی) یا (توافقنامه سراب) گونه را در افغانستان مخفی نماید.

رهبران جهادی در میدان نبرد تأیید می کنند که نیروهای آمریکایی در افغانستان بیش از 2,000 یا حداکثر 3000 نفر نیستند که آن هم برای احتیاط می باشد.

اما ایالات متحده آمریکا همه اطلاعات آمده از افغانستان را کنترل می کند، در همه زمینه ها به ویژه در زمینه نظامی. بقیه جهان باید از این داده ها و اعداد و ارقام و اطلاعات، حتی اگر بر خلاف میلشان است استفاده کنند، زیرا هیچ جایگزین دیگری در دسترس نیست.

در مورد مجاهدین طالبان، هر سرباز خارجی یک سرباز آمریکایی است که توان تشخیص این امر که عضو ناتو است یا یک شرکت مزدور، وجود ندارد. سربازان مزدور بیشترین تعداد نیروهای خارجی را تشکیل می دهند.

به همین دلیل، برخی از مجاهدین ممکن است اعداد گزارش شده توسط ایالات متحده آمریکا را صحیح تصور کنند. وسیع ترین حوزه فریب و کلاهبرداری مربوط به نیروهای مزدور است. چرا که مشمول بندهای مندرج در توافق نمی شوند. هیات مذاکره کننده طالبان احتمالاً فرض می کند که صحبت از خروج نیروهای آمریکایی شامل نیروهای مزدور نیز می شود که این امر درست نیست.

از نظر قانونی، ایالات متحده ادعا می کند که مزدورها صرفاً (پیمانکارانی) هستند که وظایفی را برای ارتش انجام می دهند اما سربازان رسمی در ارتش نیستند.

و از آنجا که توافق سراب گونه هیچ مکانیسمی برای تحقیق درباره هیچ چیز ندارد، مزدوران در افغانستان باقی خواهند ماند. تعداد آن ها بین هشت هزار تا ده هزار نفر تخمین زده می شود. و قراردادهای آن ها با ارتش آمریکا به راحتی می تواند به قراردادهایی با دولت کابل تبدیل شود. چیزی که به صورت ضمنی در (توافق سراب گونه) به عنوان بقای در افغانستان همچون یک طرف قانونی ذکر شده و مذاکره کننده گان طالبان نیز به صورت ضمنی با آن موافقت کرده اند.

به عنوان مثال: آمریکایی ها اعلام کردند - خارج از توافق نامه - آن ها از پنج پایگاه نظامی خارج می شوند. بسیاری انتظار داشتند که این پایگاه های اصلی هوایی کشور باشد. اما هیچ چیز به طور رسمی در این توافقنامه تعریف نشده است. مجاهدین می گویند که نیروهای آمریکایی با توجه به تحولات گذشته، بیش از صد پایگاه موقت را که در حال حاضر یا تخلیه شده یا برای امور گذرا از آن ها استفاده می شود را تأسیس کرده اند. آیا این پایگاه ها مشخص شده اند؟ سپس آمریکایی ها گفتند که از دو پایگاه عقب نشینی می کنند، یکی در غرب کشور و دیگری در جنوب (پایگاه لشکرگاه) در هلمند. آیا واقعاً این اتفاق افتاده است؟؟ چه تعداد خارج شده اند و چه تعداد باقی مانده اند؟؟ .. هیچ کس نمی داند و هیچ کس نمی تواند با قطعیت چیزی را تأیید کند. تمامی بندهای توافقنامه سراب گونه به همین شکل هستند.

- آمریکایی ها فقط 2000 سرباز دارند ، بنابراین چگونه می توانند 5000 سرباز را در طی 120 روز اول خارج کنند؟؟ .

و اگر همه سربازان آمریکایی طی 120 روز اول از کشور خارج شوند، آن ها برای باقی مانده دوره 14 ماه چه برنامه ای دارند؟ .

چه کسی خروج ها را خواهد شمرد و تعداد حاضران را مشخص می کند؟ . راه های عقب نشینی این نیروها چگونه است که در جریان عقب نشینی مورد تعرض قرار نگیرند؟ . یا آیا توافق نامه سراب گونه امنیت نیروهای آمریکایی را در هر کجا و در هر زمان و در طی 14 ماه تضمین می کند؟؟ .

آیا آن ها با هواپیما عقب نشینی می کنند؟ خارج کردن 2000 نفر از طریق هوایی به مدت 120 روز ... یا 14 ماه؟؟ یا این امری است که به چند ساعت یا چند روز کم زمان نیاز دارد؟؟ . و اگر آن ها از طریق هوایی خارج شوند ، سرنوشت تجهیزات و سلاح های سنگین آن ها چه می شود؟ . این سلاح ها مقادیر عظیمی را شامل می شد که برای استفاده 130,000 سرباز یا بیشتر جهت حمله، به آنجا منتقل شده بود. آیا این تجهیزات در حال ذخیره برای بازگشت مجدد نیروهای آمریکایی هستند؟ پرزیدنت ترامپ پس از امضای توافق نامه گفت (واشنگتن ممکن است در صورت لزوم نیروهای خود را به سرعت به افغانستان بازگرداند). کشورش پس از اعلام خبر خروج خود از عراق و سوریه، نیروهای خود را به سرعت به این کشور ها بازگرداند. چرا نباید دوباره به افغانستان بازگردد، کشوری که با اشغالش می تواند به ثروت های رویایی، قاچاق هروئین و پولشویی دست پیدا کند؟ وی همچنین در همان بیانیه تصریح کرد (این توافق به کشورش اجازه می دهد تعداد نیروهای آمریکایی حاضر در افغانستان را از 13000 به 8,600 نفر کاهش دهد) و احتمال عقب نشینی بیش از این را انکار می کند. بنابراین آمریکا قصد دارد به اشغال افغانستان ادامه دهد و بیشتر نیروهای خود را به بهانه مبارزه با تروریسم و تعقیب القاعده و دولت اسلامی (داعش)، همانطور که بعداً خواهد آمد، در آنجا نگه دارد. در اصل این توافق صرفاً توصیف مجدد کلمه "شغل" با بقای همیشگی پس از آن است که مجاهدین از خانه های خود خارج شوند و شماری از سیاستمداران در رژیم کابل مقام های بالایی کسب کرده و از آن برای از میان برداشتن تحریم ها و ممنوعیت های مسافرتی خود استفاده نمایند، بنابراین آن ها آزاد شدند در حالی که کشور همچنان در اشغال است !!

آیا این یک مذاکرات شفاف بوده توسط مذاکره کنندگان انجام شده یا بندهای پنهانی آن منتشر نشده

است؟ . امارت اسلامی وجود بندهای پنهانی در توافق نامه سراب گونه را منکر شده است، اما چندین نکته در این توافق نامه فریادی به غیر از این ادعا سر می دهند. آیا مواردی وجود دارد که حتی از خود امارت پنهان شده است؟؟

– اگر توافقنامه سراب گونه توافق نامه ای برای عقب نشینی نیروهای اشغالگر است، پس پر از شکاف است خصوصاً در این مورد. و پر از نادرستی است که نمی توان آن ها را نادیده گرفت .. پس چرا؟؟ .

– نتیجه گیری منطقی این است که اشغالگران آمریکایی در سطح نظامی و سیاسی برای کار بسیار بزرگی در افغانستان آماده می شود.

تکبیر در سالن کنفرانس پس از امضای توافق نامه، گواه این است که طعم آمریکایی با رضایت بلعیده شده است.

– به نظر می رسد که تنها راه برون رفت از دام توافق سراب گونه این است که مجاهدین در این زمینه درک خود را از این توافقنامه افزایش دهند ... و اقدامات واقعی مورد نظر خود را برای افغانستان به زور سلاح هم که شده انجام دهند.

در گفتگوی تلفنی ترامپ با ملا برادر وی گفت: {من می دانم که برای سرزمین خود می جنگید}. او غافل نیست که ملا برادر و مردم افغانستان برای حاکمیت اسلام در تلاشند به نحوی که آن ها را نیز شامل می شود. این چیزی است که ترامپ و متحدانش نمی توانند تحمل کنند.

3- (ایالات متحده مطابق توافق نامه متعهد است از استفاده از زور و دخالت در امور داخلی افغانستان خودداری کند.)

– ایالات متحده ملزم به اجرای تعهدات خود نیست. همچنین هر توافق نامه ای را همانگونه که فقط به نفع خود باشد تفسیر می کند. با تغییر شرایط هر چه زودتر توافق حاصل شود امکان تحقق بیشتر حقوق دیگران را فراهم می آورد. جنبش طالبان نیازی به چنین مذاکراتی در دوحه نداشت که منجر به آن توافق نامه تله گذاری شده نداشت، توافقی که توهمات صلح را می فروشد و فریب هایی را برای دوام اشغالگری پدید می آورد.

عقب نشینی نیازی به مذاکره ندارد. زیرا مذاکره به معنای دادن هزینه به اشغال گر برای عقب نشینی وی بوده و این در موضع آمریکا کاملاً واضح است. چه در این قطعات منتشر شده توسط رسانه های قطری، و چه در اظهارات ترامپ و مقامات ارشد دولت وی، که این امر واضح تر، فصیح تر و دیپلماتیک تر از فرمول های مبهمی است که به خاطر آن جشن برپا می شود. (توافق سراب گونه).

این توافق نامه روز شنبه به امضا رسید و چهارشنبه آمریکا با بمباران نیروهای طالبان در هلمند ماده "سوم" این توافق را پاره کرد.

سخنگوی رسمی نیروهای آمریکایی درباره این حادثه گفت:

{ ایالات متحده دیروز چهارشنبه حمله هوایی علیه مبارزان طالبان در استان جنوبی هلمند انجام داد که این نخستین حمله از زمان امضای توافق بین دو طرف در روز شنبه است } .. وی گفت: ((جنگجویان طالبان در حال حمله به پاسگاه ایست و بازرسی نیروهای "امنیت ملی" افغانستان بودند، این حمله برای خنثی کردن حمله بود)). بنابراین نیروهای اشغالگر به قاضی و داور در میان طرفین جنگ در افغانستان تبدیل شده اند!! حضور آن ها برای انجام اقدامات انسانی و اخلاقی ضروری است ... و این بزرگترین حقه در مذاکرات دوحه به شمار می رود.

ملاحظات :

- توافقنامه سراب گونه شامل آتش بس یا توقف درگیری با دولت کابل نبود.

- روابط بین طالبان و دولت کابل یک امر مربوط به افغانستان است که ایالات متحده آمریکا با توجه به ماده ای که می گوید از اعمال زور و دخالت در امور داخلی افغانستان خودداری خواهد کرد، نباید در آن مداخله کند. اما توافق نامه سراب گونه برخی از آن ها را لغو کرد. این بند (سوم) با بندی که بعد از آن می آید نقض می گردد (شماره 4 را به آن اختصاص دادیم) که به شرح زیر است:

{ایالات متحده مطابق توافق نامه ، آماده ادامه عملیات نظامی در افغانستان با توافق دولت این کشور جهت مسدود سازی برنامه های القاعده و دولت اسلامی (داعش) می باشد}.

چندین مورد خطرناک در مورد بند "چهارم" وجود دارد ، از جمله:

- ایالات متحده فقط طالبان را به جز یک (جنبش شورشی) نمی ببند و سعی دارد با توافق جعلی، آن را آرام کند. در حالی که همچنان با به رسمیت شناختن رژیم دست نشانده در کابل به عنوان یک سیستم (مشروع) تلاش دارد تا مشروعیت خود را در داخل و خارج مستحکم و تقویت کند.

در داخل با جذب جنبش طالبان از طریق رشوه های سیاسی با مناصبی که آن ها را وابسته به رژیم حاکم می کند. - یا همانگونه که در توافق نامه (ماده شماره 11) پیش بینی شده است که در آن {طالبان متعهد شده اند برای دستیابی به صلح در کشور مذاکرات جدی با دولت افغانستان انجام دهند}،

این امر مستلزم آن نیست که نیروهای اشغالگر قبل از انجام هرگونه مذاکره با دولت کابل ، که عملاً سایه اشغال است و هر کسی که با دست خود آن ها را درست کرده اند با خروجشان به صورت خودکار آن ها نیز سقوط می کنند، عقب نشینی کنند. اما اشغالگران می خواهند آن ها را در داخل تثبیت نموده و جنبش جهادی که تهدید کننده آن ها است را از بین ببرند.

بدون تأیید عقب نشینی قبل از شروع مذاکرات با دولت کابل، این ذهنیت را برای اشغالگران متصور می

سازد که مذاکره با دولت تعهد الزام آور برای طالبان است. به عبارت دیگر آن ها می توانند تمام تعهدات پیمان خود را به بهانه اینکه طالبان متعهد به مذاکره با دولت کابل تحت سایه اسلحه های اشغالگران نشده است را لغو کنند. در عوض آن ها خود را داور در میان احزاب متخاصم افغانستان می دانند و نه یک اشغالگر که ضامن مذاکرات صلح و حکمرانی بین طرفین خواهند بود.

افغانستان به عراق دوم تبدیل خواهد شد. بیشتر مؤلفه ها و سیاستمداران این کشور برای نزدیک شدن به اشغالگران و اعتراض به ایده اخراج آن ها از کشور، به بهانه ترس از (درگیری های داخلی) و بازگشت داعش با قتل عام هایش، در حال رقابت هستند. در حالی که اشغالگران در بغداد بزرگترین سفارت جهان را دارند که از آن جا انقلاب های رنگی و انواع توطئه های جدایی طلبانه را اداره می کند. حتی برخی از بخش های عراق عملاً از هم جدا شده اند و از اعلام استقلال خود به دلیل توازن های منطقه ای که تهدید کننده وقوع جنگ است خودداری می کنند.

4- (دولت افغانستان باید از شورای امنیت سازمان ملل متحد درخواست کند که اسامی رهبران طالبان از لیست سیاه و لیست تحریم ها در اسرع وقت حذف شود).

– از چارچوب کلی مذاکرات می توان نتیجه گرفت که این مورد از جانب طرف آمریکایی است، آن هم با اشتیاق فراوان: {در اسرع وقت} ، بنابراین به نظر می رسد که این یکی از دستاوردهای هیات مذاکره کننده طالبان است.

از زمان آغاز فرآیند مذاکره – و حتی قبل از آن – رسانه ها و سیاستمداران طالبان نسبت به موضوع حذف لیست های سیاه و تحریم های اعمال شده توسط ایالات متحده آمریکا بر علیه برخی از رهبران اهمیت زیادی نشان داده اند.

توجه داشته باشید که آمریکا کشورها و مقامات سراسر جهان را در لیست تحریم ها و ممنوعیت های مسافرتی قرار می دهد و سپس از آن ها اخاذی می کند تا تحریم ها برداشته شود.

سه یا چهار روز پس از امضای توافق نامه دوحه ، خبرگزاری ها اظهار داشتند:

(گزارشی اسرائیلی نشان داد که ایالات متحده آمریکا خارطوم را موظف به عادی سازی کامل روابط با تل آویو کرده است و همچنین خواستار 5 میلیارد دلار برای حذف نام این کشور از لیست تروریسم شده است. این روزنامه درباره مراحل عادی سازی روابط با اسرائیل می گوید که ایالات متحده آمریکا بیشترین مجازات های اقتصادی و تجاری علیه سودان را در اکتبر 2017 آن هم به درخواست تل آویو اعمال کرده است). این یک داستان واقعی و مسخره برای باج خواهی مالی و سیاسی و حتی تجاوز به حاکمیت دولت ها و افراد است.

چه مقدار از میلیارد دلارها توسط ایالات متحده آمریکا از جنبش طالبان در ازای حذف لیست سیاه درخواست خواهد شد؟؟ و به محض اینکه این مساله حل شد، “باچ خواهی مردمی” آمریکا در رابطه با اقوام قربانیان یازده سپتامبر پیش کشیده می شود که خواستار میلیارد ها دلار از عربستان سعودی هستند (ده ها یا صدها، هیچ کس نمی داند). در حالی که ، هیات مذاکره کننده طالبان عزم و اراده ای مبنی بر عدم ارتباط امارت با این حادثه نشان نداد، بلکه موافقت خود را با اصل تأمین “ضمانت های امنیتی” به طرف آمریکایی اعلام کرد. در توافق موجود برای قطع رابطه طالبان با القاعده و داعش، نشانه ای از وجود این رابطه وجود دارد و به همین دلیل پیوندی با واقعه 11 سپتامبر در میان است.

این امر برای آمریکایی ها (باچ خواهی مردمی) منطقی خواهد بود که خواهان جبران خسارت معادل آنچه از عربستان سعودی می خواهند باشد که باعث پدید آمدن دشواری های زیادی در فروش شرکت غول پیکر آرامکو خواهد شد تا بتواند غرامت سپتامبر را پرداخت کند و به تعهدات خود نسبت به اسرائیل برای ساخت پروژه “نیوم” عمل نماید.

اما در مورد امارت اسلامی چه می توان گفت و منابع برای پرداخت این باچ خواهی ها چه خواهد بود؟ چه عواملی باعث شده است که منابع طبیعی افغانستان از بین برود؟ با حضور اسرائیل که در حال حاضر در افغانستان وجود دارد چه چیزی عادی شده نیست؟ مشخص است که رئیس جمهور “اشرف غنی” از حمایت مطلق اسرائیل برخوردار است و یک جناح افراطی اسرائیلی، نه تنها علیه طالبان بلکه علیه خود ایالات متحده آمریکا نیز از وی حمایت می کند.

* آمریکا کشوری است که لیست های سیاه را ایجاد نموده و تحریم ها را اعمال کرده است، پس چرا طالبان باید برای از میان برداشتن این مشکل به دولت کابل مراجعه کند؟؟ هدف این است که دولت کابل بالاتر باشد و طالبان را وادار کند تا با مذاکره با خود به جایگاه متوسلانه و نیازمند به رحم این جنبش اعتراف نماید.

دولت اشرف غنی در کابل - و مطابق توافق دوحه - از نظر سیاسی و قانونی نسبت به جنبش طالبان دست بالاتر را دارد. در حالی که امارت اسلامی در مقابل “دولت دست نشانده” در جایگاه یک گروه شکست خورده و محتاج قرار گرفته که از آن می خواهد تا با به عنوان میانجی با شورای امنیت سازمان ملل متحد گفت و گو کرده و آن ها نیز با نشان دادن سخاوت، تحریم ها و ممنوعیت های سفر را برای رهبران طالبان از میان بردارند (در اسرع وقت)!!!!. امارت امیدوار است که دولت کابل در ازای هزار زندانی از نیروهای دولتی، ده هزار زندانی طالبان را آزاد کند. این یک نیاز دیگر و یک ضعف دیگر در مقابل دولتی می باشد که فقط به عنوان سایه اشغال شناخته می شود، رژیم که در همه چیز قدرت تصمیم گیری دارد حتی در مورد زندانیان.

نیروهای اشغالگر / طبق توافق نامه / در میان طرف های درگیر جنگ در افغانستان به قاضی و داور تبدیل شدند !! بنابراین حضور آن ها برای انجام اقدامات انسانی و اخلاقی لازم است ... و این بزرگترین حقه در مذاکرات دوحه و سقوط بزرگ مذاکره کنندگان طالبان است.

- (بند نهم این توافق نامه) به وضوح اعتراف طالبان به مشروعیت و شایستگی دولت کابل را با اعطای

مجوز نیروهای آمریکایی به ادامه حملات علیه (سازمان های القاعده و دولت اسلامی- داعش-) را دربردارد. در حالی که، اولین حمله هوایی آمریکا پس از امضای توافق نامه علیه خود طالبان بود !!

تا زمانی که دولت کابل برای درخواست مداخله نیروهای اشغالگر و دستور آن ها برای هدایت حملات، مشروعیت داشته باشد ، مجاهدین طالبان در صدر اهداف قرار خواهند گرفت، چرا که اصلا سازمان القاعده وجود ندارد (در افغانستان). در مورد دولت اسلامی (داعش)، در عمل یک جناح نظامی است که به نیروهای اشغالگر آمریکایی متصل است و از آن حمایت و تأمین مالی می شود.

به طور خلاصه: پذیرش اصل "ضمانت های امنیتی" به ناچار منجر به سوءاستفاده از حاکمیت امارت اسلامی و از دست رفتن کنترل آن بر امنیت آن به نفع دولت دست نشانده و نیروهای اشغالگر خواهد شد که ویژگی آن ها به نیروهای دوست "برای مبارزه با تروریسم" و "صلح برای افغانستان" تغییر پیدا خواهد کرد. یعنی اسم ها تغییر می کنند و مسمی ها به همان شکل باقی می مانند !! . با غفلت نسبت به ثروت های این کشور جهت جبران غرامت های قربانیان 11 سپتامبر و در ازای برداشته شدن لیست تحریم ها و ممنوعیت سفر، که هرکدامشان قیمت بالایی دارند باید هزینه بالایی به آمریکایی ها و برادران اسرائیلی آن ها پرداخت شود.

– اصرار بر لغو تحریم برخی از رهبران امارت، منجر به عقب نشینی در مقابل اسرائیل و به رسمیت شناختن رسمی آن خواهد شد، به علاوه پرداخت جزیه مالی در راستای چشم پوشی از منابع طبیعی به نفع شرکت های آمریکایی (و اسرائیلی). یا برای انتقال انرژی مانند خط لوله تاپی از آسیای میانه به هند و بندر گوادر در پاکستان در راستای سرمایه گذاری های مالی و استراتژیک آن ها را در سرزمین های افغانستان.

5- (ایالات متحده آمریکا حاکمیت افغانستان را محترم می شمارد).

– این یک دروغ بزرگ است که جهان به آن می خندد. زیرا آمریکا به حاکمیت کسی جز اسرائیل احترام نمی گذارد – این کشور حاکمیت همه ملت ها، از جمله نزدیکترین متحدان و همسایگان خود را نقض می کند.

سه بند زیر ، شماره ها (6/7/8) ، همه ادعای احترام به حاکمیت افغانستان را نقض می کند. توضیح آن نیز خواهد آمد.

6- (واشنگتن از نیروهای امنیتی افغانستان و سایر نهادهای دولتی پشتیبانی می کند).

– با امضای این بند ، مذاکره کننده طالبان مشروعیت آن مداخله ناخوشایند آمریکا را تصدیق می کند. در حالی که این یک مداخله است که محدود به یک دوره زمانی خاص یا موقعیت های سیاسی نیست –

حتی در مورد دولت امارت اسلامی (که این توافق مانع از دستیابی به آن می شود) مطلق و مناسب برای اجرا خواهد بود.

در نتیجه ، هر گونه رد کردن این بند در آینده نقض توافق تلقی می شود، جهان شاهد امضای آن است.

مشخص است که تأمین مالی خارجی ارگان های یک دولت به معنای این است که وفاداری آن سازمان ها به سمت مرجع تأمین کننده مالی منعطف می شود که هر چه را بخواهند بر اساس اراده خود بالا می برد، کاهش می دهد، سفارش می دهد و تمام می شود. مثال های زیادی وجود دارد. هر کشوری در جهان کمک های مالی، نظامی یا اقتصادی دریافت می کند وابستگی آن به طور خودکار به منابع “کمک” خارجی منتقل می شود.

7- (واشنگتن به ایجاد محیطی که منجر به صلح نهایی در افغانستان از طریق کشورهای همسایه شود کمک می کند).

– با این کار ، واشنگتن در تلاش است تا پایه مداخلات خارجی در امور داخلی افغانستان را گسترش دهد. هم اکنون در تلاش است تا رژیم های جدایی طلب در امتداد مرز شمالی ایجاد شود. به همین دلیل کشورهایمانند ترکیه و هند را به سوی خود فرا می خواند. پیش از این داعش را آورده بود و با کمک “ارتش ملی” برای آن ها حضور نظامی ایجاد کرد. همانگونه که تعدادی از گروه های شبه نظامی قبيله ای را تأسیس کرد تا در صورت لزوم برای جنگ داخلی آماده شوند. همانطور که در جنگ داخلی اتفاق افتاد و شبه نظامیان با فراخوانده شدن جهت پشتیبانی به پشت مرزها بازگشتند (1992-1996).

در افغانستان، مساله اشغال آمریکا باید از میان برود. در مورد “صلح درونی” ، امر خوبی است به شرطی که آمریکا از آن فاصله بگیرد. دعوت امیر المومنین ملا هبة الله، پس از اعلام عفو عمومی ، پاسخ گسترده ای دریافت کرد. نیروهای ارتش و پلیس به صفوف امارت پیوستند یا خدمت را به کلی کنار گذاشتند. در مورد دستگاه های اداری سیستم، این کشور در حالت شکست و یک فرار نامشخص قرار دارد که پیش از آن قتل ها، غارت ها و قاچاق سرمایه به صورت گسترده روی داده است.

مساله اول و مهمترین مساله اشغال آمریکا است و دخالت این کشور در امور داخلی افغانستان و در روابط افغانستان با کشورهای همسایه و سایر جهان.

بحث در مورد این موضوع در بند (ایجاد یک محیط حامی صلح نهایی در افغانستان از طریق کشورهای همسایه) توسط بند زیر (به ترتیب هشتم) نقض می شود:

8- (واشنگتن متعهد می شود که بین افغانستان و پاکستان بحث و گفتگو را انجام دهد تا ترتیبی برای اطمینان

نسبت به عدم وجوئ تهدید کشور دیگر فراهم آید).

– این گونه ایالات متحده آمریکا مساله ای را ایجاد می کند و سپس خود را به عنوان واسطه ای برای حل آن معرفی می نماید. هدف واقعی آن ها ادامه مداخلات خود است و مشکل همچنان در جای خود باقی می ماند، تا نقش خرابکارانه آمریکا ادامه پیدا کند.

در این بند از توافق، اشغالگران مشکلی را ایجاد کردند – قبلاً آنقدر شدید نبود. این یک مشکل بین پاکستان و افغانستان است که خواستار “تعهد!!” ایالات متحده آمریکا جهت ترتیب دادن مقدمات و تضمین هاست. این فاجعه مزمن چگونه بوجود آمد؟ مشکلات بین دو کشور همیشه وجود داشته است و با مداخله قبایل هر دو طرف، حل آن ها آسان و مقرون به صرفه خواهد بود. بنابراین چرا اکنون آمریکا “متعهد است” و می خواهد تضمین کند؟ و چه کسی او را موظف به انجام این کار کرد؟ این همان چیزی است که خود را متعهد کرده است و سپس طرفین ذیصلاح را موظف به پذیرش آن تعهد اجباری می نماید!!.

پاکستان همیشه به حمایت از جنبش طالبان متهم شده است. اکنون ایالات متحده آمریکا در مورد مساله بزرگی صحبت می کند که مستلزم مداخله این کشور است. آیا شما در مورد کشوری صحبت می کنید که توسط طالبان اداره می شود یا کشوری است که تحت کنترل رژیم (اشرف غنی) قرار دارد؟؟ .

واضح است که آخری درست است و نه طالبان .. پس چرا هیات طالبان بندی را امضا می کند که متعلق به آن ها نیست بلکه مربوط به رابطه اشغالگر با دولت دست نشانده بوده و چرا این امر آن را در (توافق نامه سراب گونه) وارد می کند انگار که این یک پیروزی است؟؟

9- (ایالات متحده مطابق توافق نامه، آماده ادامه عملیات نظامی در افغانستان با توافق دولت افغانستان برای جلوگیری از برنامه های القاعده و دولت اسلامی (داعش) است).

الف – ما گفتیم که این متن – با تأیید جنبش طالبان – به نیروهای آمریکایی حق انجام حمله در داخل افغانستان را می دهد.

ب – این متن بدین معنی است که دولت کابل مرجع قانونی است که به نیروهای آمریکایی اجازه قانونی می دهد و آن ها دیگر نیروهای اشغالگر نیستند بلکه نیروهای خارجی که به درخواست دولت دوست پاسخ می دهند. این امر مطابق با قوانین بین المللی است.

ج – براساس این متن ، جنبش طالبان علی رغم اظهارات بیشمار آمریکایی ها در خصوص از بین بردن سازمان القاعده به ویژه پس از ترور رهبر سازمان اسامه بن لادن و انداختن جسد وی در دریای عرب (مطابق قوانین اسلامی !!) ، بنا به اظهارات رئیس جمهور آمریکا، اوپاما، حضور القاعده در افغانستان را به رسمیت می شناسد. امارت در بسیاری از مواقع تأکید کرده است که این سازمان دیگر در خاک افغانستان حضور ندارد، بنابراین چرا اکنون امضای خود را بر روی یک سند – که احتمالاً از اهمیت

بسیار زیادی برخوردار است - قرار داده است که القاعده در افغانستان است و اشغال آمریکا حق انجام حملات علیه آن را داراست؟

د - در خصوص دولت اسلامی (داعش) نیز به همین ترتیب، چگونه هیات مذاکره کننده طالبان می توانند چنین حقی را به ایالات متحده آمریکا بدهند، آن هم در برابر گروهی که هیچ کس همچون جنبش طالبان در افغانستان با آن ها ننگید؟ .

به رغم این که مذاکره کننده طالبان می دانست که آمریکا حامی اصلی آن سازمان است با این حال، امضای رسمی وی (مذاکره کننده طالبان) زیر این بند به این معنی است که وی صحیح بودن موضع ایالات متحده آمریکا و بی اعتبار بودن مواضع قبلی طالبان را تصدیق می کند .. آیا این همان چیزی است که مذاکره کننده جهادی می خواست؟؟ .

11- (جنبش طالبان متعهد شده است برای دستیابی به صلح در این کشور به مذاکرات جدی با دولت افغانستان وارد شود.)

- متن رسمی توافق نامه سراب گونه موارد زیر را تأیید می کند:

الف - جنبش طالبان در سایه سلاح های اشغالگران موافقت کرده است تا با دولت کابل مذاکره کند. این به معنای تسلیم در برابر فشار و عقب نشینی از اصرار جنبش بر غیرقانونی بودن آن دولت بوده و این امر یک جزء سیاسی و نظامی از اشغالگری آمریکا است.

ب - در این متن اشغالگران را به جایگاه قاضی و نیروی دوست ارتقا داد که به يك دولت مشروع در کابل کمک می کند (که به این امر توسط جنبش طالبان در چندین بند توافق نامه سراب گونه به آن اعتراف شده است).

ج- توافق نامه سراب گونه، این واقعیت را تصور می کند که جنبش طالبان در حالت عقب نشینی سیاسی قرار دارد و قرار است تحت نظارت نیروهای «دوست» آمریکایی باشد وارد قفس اطاعت از دولت شود، در حالی که به غلط از آن به عقب نشینی نظامی یاد می شود که هیچ پایه و اساسی ندارد.

اشغال گران همچنان با نیروهای رسمی - همانطور که ترامپ گفت - یا غیر رسمی (مزدوران بین المللی، شبه نظامیان محلی و عناصر و نیروهای مخفی محلی ایجاد شده و مدیریت شده توسط سازمان جاسوسی آمریکا برای همکاری در افغانستان و پاکستان) باقی می ماند. مطابق گفته های قبلی رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا، حضور صریح نظامی برای رساندن "یک پیام محترمانه" ، که مبارزه با تروریسم است، ادامه می یابد به علاوه بر حضور قدرتمند اطلاعاتی. پس عقب نشینی کجاست؟؟ تعریف اشغال گری چیست؟؟ و دلیل جهاد در گذشته چه بود؟؟ آیا این فقط به این دلیل بود که نام های قدیمی با نام های جدید تغییر یافته و "حرام" های سابق .. به "حلال" های فعلی تبدیل شود.

و به تعبیری واضح تر: توافق نامه دوحه به اشغالگری آمریکا در افغانستان مشروعیت داد.

- قطر توافق فاجعه بار را به عنوان (توافق برای ایجاد صلح به افغانستان) توصیف کرد. (صحیح تر آن است که این توافقی سراب گونه - یا خراب کارانه - در این کشور ویران شده بود. کشوری که مبارزان آن همیشه پیروز می شوند .. و سیاستمداران آن را همیشه با شکست مواجه می کنند.

این توافق باید محصول مذاکرات انحصاری ایالات متحده آمریکا و قطر باشد. یا این که رئیس جمهور آمریکا ترامپ در حال مذاکره با ترامپ در دوحه بود ... آن هم با حمایت مالی قطر.

- سردرگمی دیدن عکس مشهور در افتتاحیه کنفرانس و آقای استنکزی - رئیس مذاکره کننده دفتر دوحه - که از ردیف های پشتی با عجله برای دست دادن با وزیر امور خارجه ایالات متحده "پمپئو" به پیش می آمد، باعث شکسته شدن جمعیت در جلوی وزیر نشسته و عظیم الجثه ایالات متحده در ردیف اول شد. سپس پس از مصافحه مشتاقانه به سرعت به سخن گفتن با وی می پردازد، گویا که یک قرار ملاقات است.

این همه دوستی از کجا آمده است؟؟ آیا این مکان و زمان مناسبی برای نشان دادن آن احساسات صمیمی نسبت به یک دشمن اشغالگر است؟ . یا اینکه مذاکره کننده اصلی بخواد یادآوری کند که ایالات متحده آمریکا در برابر جنگی که در افغانستان شکست خورد، در دوحه پیروز شد؟؟

اسرار پنهان بسیاری در پشت فاجعه در توافق نامه دوحه (برای ایجاد ویرانی در افغانستان) نهفته است.

مسئولیت اصلی فاجعه بر عهده مذاکره کننده اصلی - رهبر مذاکره کنندگان - آقای استانکزی است و بقیه نیز بی گناه نیستند.

منصفانه است که به نسل های آینده و به خون شهدا گفته شود:

آقای استانکزی ، شما باید خارج شده - و محاکمه شوید ، این امر به تقوا نزدیکتر است !! - با تلاش پر برکت شما ، افغان ها 18 سال تلاش کردند .. تا قطر را به دست بیاورند !!

نوشته:

مصطفی حامد - ابو ولید مصری

منبع:

سایت سیاسی مافا (ادبیات ممنوعه)

www.mafa.world/fa





کنفرانس دوحه دربارہ افغانستان 3

کنفرانس دوحه دربارہ افغانستان

صلح فریبکارانه ... و توافق نامه سراب گونه

(3)

عناوین:

- برگه اسیران آمریکایی می تواند به صورت وارونه در صحنه سیاسی در افغانستان و ایالات متحده ظاهر شود. استفاده از آن مسیر "سراب قطر" را تغییر داده و مسیری واقعی برای آزادسازی و استقلال افغانستان را باز خواهد کرد.

- امارت اسلامی می تواند ترامپ را مهار کند و پیشنهاد وی برای دوره دوم را خنثی نماید.

- تحریم های موجود در برابر هند اگر علیه مردم افغانستان عمل کند:

- جلوگیری از عبور خطوط انتقال انرژی از کشورهای آسیای میانه به پاکستان به منظور انتقال به هندوستان. مانند خط لوله تاپی یا هر خط انتقال برق که به بندر گوادر پاکستان می رود.

- اعلام برادری بین دریای چین و خلیج فارس از طریق "کریدور واخان" که افغانستان و چین را پیوند می دهد. این کریدور به تنهایی باید به یک کریدور بین المللی، راه آهن و خط انتقال انرژی از افغانستان و ایران به مراکز صنعتی چین تبدیل شود.

- امارت می تواند با دولت چین به تفاهم برسد تا در چارچوب این پروژه های بزرگ مشترک، جایگاه مشخصی به مسلمانان سین کیانگ بدهند. این امر باعث می شود مسلمانان چین با عمق اسلامی در افغانستان پیوند خورده و محدودیت های مذهبی و سیاسی را در بین مسلمانان چین تسکین دهند.

- در صورتی که دولت هند عقلانیت به خرج داده و از پرخاشگری امتناع ورزد، می توان با این کشور وارد پروژه های بزرگ شد و از آن جهت برای مسلمانان هندی و کشمیری در این پروژه ها موقعیت ممتازی بدست آورد.

- فعالیت های نفتی عواید مالی و اقتصادی به همراه دارد، به علاوه بستن راه های تقسیم های نژادی که ایالات متحده با استفاده از ترکیه و هند به دنبال آن است.

- امارت می تواند آقای عبدالله گولن ، مخالف اسلامی ترکیه را دعوت کند تا به افغانستان سفر کند و به او فرصتی دهد تا یک رسانه فرهنگی اسلامی برای ترکیه و آسیای میانه بسازد.

چه کسی دیگری را مجازات می کند ؟؟

برگه اسیران می تواند همه چیز را تغییر دهد:

ترامپ - و پومپئو عظیم الجثه- از تهدید به مجازات ، نظارت بر رفتار و توزیع حملات، صدقه و هدایا دست برنمی دارند.

و هر دو "ترامپ / پومپئو" موفق شدند توافق سراب گونه در افغانستان را از طریق تلاش مثال زدنی کشور قطر به امضا برسانند. این توافق نامه ای است که به هیچ وجه صلح را تضمین نمی کند بلکه جنگ جدیدی را ایجاد می کند. او با مهارت سیاسی که به او امکان تغییر شکل جنگ را به شکلی دلپذیر می دهد، باعث سردرگمی بیشتر در بین افغان ها شده و نقشه ژئوپلیتیک افغانستان را پس از دستکاری بسیار ناخوشایند حقایق جغرافیایی، تاریخی و همچنین واقعیت های منطقه و قدرت های بزرگ حاضر در آن تغییر داد. بنابراین توافق سراب گونه در افغانستان، تلاش آمریکا برای سقط کردن آینده افغانستان و آسیا از طریق عمل سزارین بود که تمام معیارهای عدم موفقیت را در نظر می گرفت.

امارت اسلامی می تواند ترامپ را مهار کند و نامزدی و موفقیت وی برای دومین دوره ریاست جمهوری که یکی از محرک های اصلی که کل فعالیت های سیاسی وی را هدایت می کند، به شکست بکشاند.

امارت اسلامی برگه اسیران آمریکایی نزد خود را رو نکرد. این یک تعجب غیرقابل درک است. این کارت بسیار قدرتمندی است که به عنوان ابزاری برای تغییر مسیر فعلی سراب و تبدیل آن به یک مسیر واقعی به سمت آزادی و استقلال افغانستان مورد استفاده قرار می گیرد.

امارت ممکن است یک گروه نادر از افسران اطلاعاتی آمریکایی CIA را به عنوان اسیر در اختیار داشته باشد که در هواپیمایی بودند که توسط طالبان در ولایت غزنی با موشک ساقط شد، در آن زمان گفته می شد که آن ها 17 پرسنل اطلاعاتی بوده اند !! یک اسیر دیگر نیز توسط این جنبش در منطقه جنوب شرقی خوست دستگیر شد.

- آن گروه نادر از اسیران می توانند صحنه سیاسی را وارونه جلوه دهند، چه در افغانستان و چه در ایالات متحده، که با رقابت پرشور ریاست جمهوری بین ترامپ و رقبای دموکرات بسیار گرم است.

مذاکره جدید درباره اسیران :

امارت اسلامی می تواند اعلام کند که پرونده مذاکرات در مورد این اسیران آمریکایی را باز می کند، مشروط بر اینکه نیروهای اشغالگر، افغانستان را کاملاً تخلیه کرده و این امر مورد تأیید کمیته های بازرسی نیروهای امارت اسلامی باشد. عقب نشینی شامل نیروهای زیر می شود:

1- نیروهای آمریکایی (با افشای تعداد و محل واقعی آن ها).

2- نیروهای ناتو و بقیه متحدین (با افشای تعداد و مکان واقعی آن ها).

3- نیروهای داعش که توسط اشغالگران و مقامات افغانستان گردانده می شوند و توسط اشغالگران از خارج از افغانستان آورده شده اند.

4- از بین بردن کلیه شبهه نظامیان محلی و متوقف کردن کمک های مالی آمریکا و تسلیح آن ها.

5- متوقف کردن کمک های ایالات متحده برای ارتش و امنیت دولت کابل.

6- خروج نیروهای «پیمانکاران» -مزدوران- از هر نوع و عدم پذیرش توافق پیمانکاری آن ها با اشغالگران آمریکایی به عنوان توافق پیمانکاری با دولت کارگذار (کابل) بعلاوه مشخص شدن تعداد نیروهای آن ها.

در مورد شرایط سیاسی برای شروع مذاکرات درباره اسیران که عبارتند از:

1- ایالات متحده مسئولیت آغاز جنگ علیه افغانستان را بر عهده بگیرد.

2- متعهد به پرداخت غرامت جنگی به امارت اسلامی شود، آن هم حداقل به اندازه هزینه واقعی آن جنگ، با توجه به آنچه منابع آمریکایی تاکنون اعلام کرده اند - یعنی حدود یک تریلیون دلار - یا آنچه کمیته های ارزیابی امارت با نمایندگان مقامات اشغالگر تخمین می زنند.

3- ایالات متحده به دلیل آغاز تجاوز خیانتکارانه علیه این کشور رسماً از امارت اسلامی و مردم افغانستان عذرخواهی کند.

4- طرف آمریکایی متعهد می شود در تهیه نقشه مکان های آسیب دیده از پرتوهای اتمی، جراحات های باکتریایی و میکروبی و سمی اقدام کرده و از تمیز بودن و معالجه افراد تحت تاثیر قرار گرفته بخصوص کودکان و کشاورزان اطمینان حاصل نماید.

5- طرف آمریکایی بلافاصله و بدون تأخیر کلیه مسلمانانی را که به دنبال وقوع واقعه 11 سپتامبر دستگیر شده اند و به شکل ناعادلانه بازداشت کرده است را آزاد نماید همچنین بازداشتگاه گوانتانامو و زندان های مخفی باقی مانده که زندانیان در این مکان ها زندانی و شکنجه می شوند را منحل کن، آن هم با جبران خسارت و عذرخواهی رسمی از آن ها.

واسطه های مذاکره درباره اسیران آمریکایی:

اعلام اسامی اشخاص پذیرفته شده برای روند مذاکره. علاوه بر یک یا چند شخصیت که نماینده حزب دموکرات آمریکا یا خانم نانسی پلوسی، رهبر دموکرات ها در کنگره می باشند، یا یکی از نامزدهای حزب دموکرات در انتخابات ریاست جمهوری، کشورهای چین، روسیه و ایران از کشورهای منطقه را شامل می شود..

هدف از مشخص کردن ای گروه ها برای مذاکره این است که:

1- مشارکت کشورهای اساسی پیرامون افغانستان در پیگیری موافقت نامه های مربوط به پایان اشغال و شکستن انحصارگرایی آمریکا در محدود کردن برخی کشورهای که از نزدیک در بحث ها یا توافق هایی که در حال وقوع هستند مشارکت داشته که همه آن ها نیز تابع سیاست ایالات متحده هستند.

2- هدف از درگیر شدن حزب دموکراتیک آمریکا در بحث اسیران تضعیف موقعیت ترامپ و تلاش برای شکست وی در انتخابات، به عنوان مجازاتی برای جنایاتی است که وی در افغانستان و جهان انجام داده است، به امید تجدید دوره ای از خرد در کاخ سفید.

این بدان معنا نیست که حزب دموکرات در همه مسائل از جمله افغانستان بهتر از جمهوری خواهان خواهد بود.

دوم - تحریم ها علیه هند:

به نفع افغانستان، هند و کل منطقه است که تفاهم و صلح در بین کشورهای منطقه برای خدمت به مردم خود و دستیابی به سعادت مشترک حاکم باشد.

اما اگر هند همچنان استبداد متعصبانه خود بر علیه مسلمانان در شبه قاره هند و افغانستان را ادامه دهد، این امر باید به تبعاتی منجر شود که منافع هند را هدف قرار می دهد.

اما گزینه بهتر برقراری روابط عادی بین افغانستان و هند به نفع دو ملت و منطقه است. این هدف تا زمانی که دولت هند به اجرای آن متقاعد شود باقی خواهد ماند و نباید از سیاست های خطرناک اسرائیل و ایالات متحده برای تحریک خصومت بین هند و مسلمانان و هند و چین پیروی کند.

- اخبار هندوستان ، که نیاز تأیید بیشتر دارد، حاکی از آن است که دولت متعصب هندو در ازای بسته ای از رشوه های اقتصادی و استراتژیک ، مواضع خود را در قبال افغانستان (و مسلمانان هند) فروخته است.

یکی از مهمترین آن، به دست آوردن دستاوردهای دائمی در شیخ نشین های خلیج فارس است، آن هم به شکل کنترل دائمی سیاسی و اقتصادی. محتمل ترین مکان کنترل کامل دبی یا حداقل منطقه صنعتی و بندر جبل علی است. این امر مستلزم حضور نظامی و مسلحانه در زمین و دریا در آب های خلیج فارس است.

{ترکیه در ازای فروش موقعیت خود در افغانستان و منطقه عربی به نفع اسرائیل و ایالات متحده ، بسته ای از رشوه اقتصادی و استراتژیک دریافت کرد - ما در جای خود درباره آن صحبت خواهیم کرد.}

امارت اسلامی مجازات هایی دارد که می تواند برای تعادل در تجاوزگری هند و جلوگیری از آن استفاده شود، از جمله:

1- جلوگیری از استفاده هند از زمین و فضای هوایی افغانستان برای نقل و انتقالات تجارتي این کشور به روسیه و کشورهای آسیای میانه.

2- جلوگیری از عبور خطوط انتقال انرژی از کشورهای آسیای میانه به پاکستان به منظور انتقال آن ها به هندوستان. مانند خط لوله تاپی یا هر خط انتقال برق که به بندر گوادر پاکستان می رود.

3- اعلام برادری بین دریای چین و خلیج فارس از طریق "کریدور واخان" که افغانستان و چین را پیوند می دهد. این کریدور باید به یک کریدور بین المللی سطح بالا از جاده های زمینی، پروژه های راه آهن و خطوط انتقال نیرو از افغانستان و ایران به مراکز صنعتی چین تبدیل شود.

این شبکه از اتصالات بندر شانگهای در دریای چین را با بندر گوادر مشرف به دریای عرب در ایران و همچنین بندرعباس در ایران که در خلیج فارس است، متصل می کند. این امر مستلزم ایجاد بنادر مدرن برای تجارت سه کشور چین، افغانستان و ایران و احداث مراکز تجارت آزاد با جهان خارج است.

روسیه بنادر ایران، به ویژه بندر چابهار را یک خروجی مهم اقتصادی و استراتژیک می داند. سال گذشته، ایران به همراه چین و روسیه رزمایش های بزرگ دریایی را در اقیانوس هند برای تأمین امنیت خطوط تجارت بین المللی انجام دادند. شکی نیست که حضور گسترده تجاری چین با همکاری ایران و روسیه با حضور هند در جبل علی و دبی یک همسایگی متعادل را ایجاد خواهد بود. این امر باعث می شود تا اهمیت خلیج فارس از نظر تجاری و افزایش ثبات آن، به دور از یک جانبه گرایی آمریکا و کشورهای ناتو، یا هرگونه وسوسه های هند برای ایجاد یک سلطه امپراتورگونه بر کشورهای آن منطقه، پایدارتر شود.

- امارت می تواند با دولت چین به تفاهم برسد تا در چارچوب این پروژه های بزرگ مشترک، جایگاه مشخصی به مسلمانان سین کیانگ بدهد. این به نفع ارتباط مسلمانان چینی با عمق اسلامی در افغانستان و رفع محدودیت های مذهبی و سیاسی در بین مسلمانان چینی است.

در شرایطی که دولت هند معقول باشد و از پرخاشگری خودداری کند ، می توان وارد پروژه های بزرگ مشابه شد و در این پروژه ها موقعیت ممتازی برای مسلمانان هندی و کشمیری فراهم آورد.

4- دولت امارت اسلامی افغانستان می تواند با راه اندازی ایستگاه رادیویی و ماهواره ای برای گسترش فرهنگ دینی و سیاسی و انتشار اخبار مسلمانان در هند و جهان به زبان های مشهور در هند، پشتیبانی فرهنگی و رسانه ای را به مسلمانان هند ارائه دهد.

تجاوز ترکیه در افغانستان:

همانطور که هند این کار را انجام داد، ترکیه در ازای منافع ایالات متحده آمریکا و رژیم صهیونیستی و در ازای منافع اقتصادی و استراتژیک، موضع خود در برابر مردم افغانستان را فروخت.

فواید اقتصادی که ترکیه از آن در خاک افغانستان بهره می برد به طور عمده در میدین گازی مدیترانه یافت نمی شود. ترکیه با تأیید اسرائیل و ایالات متحده آمریکا جایگاه خوبی در سهمیه بندی گازهای مدیترانه شرقی برای خود دست و پا کرده است. این در ازای نقش های نظامی ترکیه که در افغانستان، سوریه و لیبی ایفا شده است می تواند قیمتی باشد. و به نوعی، ترکیه بیش از کل پیمان ناتو، به متحدی برای ایالات متحده آمریکا و اسرائیل تبدیل شده است، زیرا اعضای اروپایی ناتو خواهان استقلال بیشتر در حوزه های نظامی و استراتژیک از ایالات متحده آمریکا هستند، بنابراین ترکیه اردوگانی برای پر کردن خلاء و نشان دادن تسلیم بودن بیشتر و کامل تر در برابر برنامه های ایالات متحده آمریکا و اسرائیل در خاورمیانه و افغانستان وارد صحنه شده است.

- حوزه کاندیداتوری جهت ایفای نقش برای ترکیه در شمال افغانستان مدتی است شاهد تلاش ایالات متحده آمریکا برای تشکیل یک نهاد جدائی طلب ازبک ها و تاجیک ها می باشد که شماری از رهبران برجسته آن ها ابراز تمایل کردند که برای تشکیل دولت (موازی) با دولت کابل - در یک پروژه جدایی طلبانه که مورد تایید ایالات متحده آمریکا و رژیم صهیونیستی است، اقدام نمایند.

نیروهای داعش علاوه بر واحدهای جدیدی از صنعت هروئین تحت نظارت ایالات متحده آمریکا، براساس برنامه توزیع برای آن صنعت، مطابق با مرحله جدید در افغانستان آن هم طبق تصور و نقشه ی آمریکایی ها، بر آن نوار شمالی این کشور متمرکز شده اند. یعنی به عنوان یک کشور تکه تکه شده و دارای تضاد در میان موجودات جدا یا نیمه جدا از یکدیگر، آن هم در امتداد خطوط قومی و فرقه ای. شاید اختلافات نژادی فعلی در حال حاضر نزدیک ترین مدل برای تبدیل به یک کشور شکست خورده باشد، آن هم با حضور یک نیروی اشغالگر آمریکایی که خواهان رضایت و حمایت همه می باشد و همچنین با حضور سنگین اسرائیل که هیچ یک از طرفین این مساله را به عنوان یک مشکل مطرح نمی کند، بلکه همگی وانمود می کنند که نابینا و ناشنوا هستند.

سوم - تحریم ها علیه ترکیه در افغانستان:

اگر ترکیه نقشه های آمریکایی را در افغانستان به اجرا درآورد این حق مسلم امارت اسلامی است که بتواند تمام قلمرو افغانستان را کنترل کند و نقشه جدایی طلبی تحت حمایت آمریکا را شکست دهد. امارت حق مجازات کردن کشورهای خارجی را که از آن حمایت می کنند ... از جمله ترکیه را دارد و می تواند اقداماتی برای اطمینان از بسته شدن راه خطر تقسیم بندی به اجرا در آورد... که از آن جمله می توان به موارد زیر اشاره کرد:

1- اعطای حق به شرکت های روسی جهت کشف نفت و گاز در مناطق مرزی شمالی به موازات

ازبکستان و ترکمنستان. این ها مناطقی است که اتحاد جماهیر شوروی از آن گاز طبیعی استخراج کرده و آن را با خط لوله به جمهوری های آسیای میانه منتقل می کرده است. وظیفه اکتشاف و استخراج روسیه آسانتر و سریعتر خواهد بود ، این همان چیزی است که امارت برای کوتاه کردن زمان لازم برای بازسازی و توسعه شمال افغانستان و بقیه مناطق نیاز دارد.

2- شرکت های نفتی چینی می توانند اکتشاف و استخراج را در شرق نوار مرزی شمالی در مقابل تاجیکستان ادامه دهند. این منطقه ای است که آمریکایی ها به چین اجازه حفاری و اکتشاف داده اند. و شرکت های ایرانی می توانند در شرق نوار مرزی شمالی و مناطق دیگر در مرز مشترک ایران و افغانستان به اکتشاف و استخراج بپردازند.

این فعالیت هایی نفت بازده مالی و اقتصادی خوبی دارد، به علاوه این که از این راه می توان برای بستن منافذ تقسیم بندی های قومی در آن منطقه ، که ایالات متحده آمریکا به دنبال استفاده از ترکیه و هند است نیز بهره جست.

– بزرگترین ثروت آب افغانستان در منابع آبی رودخانه جیحون ، که منبع و سرچشمه های آن در سرزمین افغانستان می باشد، نهفته است. می توان با همکاری سه کشور اکتشاف کننده نفت در شمال ، به موازات نفت یک پروژه بزرگ کشاورزی در شمال افغانستان را به اجرا در آورد که این امکان را فراهم می سازد تا زمین های شمالی را به انبار گندم و مواد غذایی افغانستان تبدیل کرده و حتی برای صادرات خارجی از آن استفاده نمود.

همچنین با همکاری با این سه کشور – و اجرای به موقع آن – می توان برای گسترش خطوط لوله انرژی از ایران و افغانستان به سمت چین از طریق کریدور واخان- براساس توافق بر سر شرایط مناسب و پایان مرحله تحقیق و پیشرفت در مرحله اکتشاف اقدام نمود که می توان پس از پایان این مراحل شروع به گسترش خطوط لوله انرژی از افغانستان نمود. در مورد گسترش انرژی از ایران به چین از طریق کریدور واخان، آن ها می توانند به محض توافق دو طرف درمورد مسائل مالی، فنی و سیاسی آغاز به کار کنند.

دفا تر (اقتصادی ، سیاسی و نظامی) امارت درگیر تحقیق در زمینه این پروژه ها هستند و روند اجرای آن را پیگیری می کنند.

– در سطح سیاسی، امارت می تواند آقای عبدالله گولن ، مخالف اسلامی ترکیه را دعوت کند تا به افغانستان سفر کند. و به او فرصتی دهید تا یک رسانه فرهنگی اسلامی برای ترکیه و آسیای میانه تاسیس نماید.

نوشته:

مصطفی حامد – ابو ولید مصری

منبع:
سایت سیاسی مافا (ادبیات ممنوعه)
www.mafa.world/fa



Agreement for Bringing Peace to Afghanistan اتفاق إحلال السلام في أفغانستان افغانستان ته د سولې راوستلو تړون موافقتامه آوردن صلح به افغانستان

الدوحة قطر ٢٩ فبراير ٢٠٢٠ 29 February 2020 Doha Qatar



کنفرانس دوحه دربارہ افغانستان 2

کنفرانس دوحه دربارہ افغانستان

صلح فریبکارانه ... و توافق نامه سراب گونه

(2)

عناوین:

– نگاه آمریکایی / اسرائیلی به جهان اسلام، نگاهی بر اساس تقسیم فرقه ای خود را به دو اردوگاه جنگ می باشد که یکی از آن ها سنی است که با آن ها متحد است و دیگری شیعه است که دشمن آن ها و متحدان سنی آن ها است. و امارات اسلامی این بینش مخالف است.

– آمریکا ترکیه را نامزد برای نقش فعال تر در مرحله جدیدی از جنگ افغانستان کرده است که با نقش یک هندی (و یک پاکستانی) کامل می شود تا بدین وسیله هرگونه امید به ساختن یک سیستم اسلامی را از بین ببرد.

آنچه هند می تواند انجام دهد پشتیبانی از تاجیک ها در افغانستان و آزار و اذیت پشتون ها برای تحت فشار قرار دادن آن ها به عنوان اسلحه پاکستان است که در نوار پشتون در موازات مرز پاکستان قرار دارند.

– بسیار بعید است که روسها یا چینی ها در هر پروژه جدایی طلبانه در داخل افغانستان شرکت کنند، زیرا این یک تهدید برای امنیت و منافع آن ها است.

– داعش در افغانستان سازمانی است با پیشینه قومی ترکی، آن هم با پیوند با ارتش ترکیه که پیشنهاد افزوده شدن این کشور مطرح شده، به طوری که ارتش ترکیه دارای دو بال یعنی داعش و گلم جم است و در بین آن ها با وجود اختلاف نظر موجود میان “گلم جام” کمونیستی و داعش اسلامی، یک پیوند قومی وجود دارد.

– آمریکا از روابط در حال انفجار استفاده کرد تا هند را برای رویارویی بزرگ با چین در یک جنگ که می تواند هسته ای باشد آماده کند اما این امر هنوز در اولین مراحل اقتصادی و “بیولوژیکی” خود قرار دارد.

ورودهای جدید .. و افراد قدیمی غایب:

هند یا ترکیه قدرت های بین المللی جدید نیستند، بلکه دولت های باستانی هستند. اما آمریکا – سرپرست کل امور جهان – تصمیم گرفت تا نقش مهم تری را نسبت به دهه های گذشته به دو کشور واگذار کند. انگیزه آن نیز پیروزی جنبش طالبان در افغانستان در برابر حمله آمریکا که طولانی ترین جنگ این کشور استعمارگر به استثنای جنگ داخلی آن ها علیه بومیان آمریکایی است، می باشد.

بازگشت امارت اسلامی پیروز به حاکمیت افغانستان با توجه به افتخارات پیروزی نظامی و درس های عالی آن، از دیدگاه آمریکایی برای منافع خود در منطقه و جهان اسلامی خطر بزرگی را ایجاد می کند، زیرا با دیدگاه آمریکا / اسرائیل از جهان اسلام بر اساس تقسیم فرقه ای آن به دو اردوگاه متعارض، مغایرت دارد. دیگری این است که شیعه دشمن آن ها و سنی متحدانشان هستند. و امارات اسلامی با آن بینش متناقض است.

هنگامی که امارت به حکومت افغانستان برگردد، برای ملحق شدن دوباره به ملت و جمع آوری نیروهای

خود برای آزادسازی سرزمین های اشغالی و احیای عزت و ثروت خود که توسط غارت های بین المللی و رژیم غاصب آن غارت شده بود و برای ساختن یک نظم واقعی، عادلانه و مستقل اسلامی، به طور جدی کار خواهد کرد.

طالبان اعتبار خود را از جهاد پیروزمندانه علیه ارتش آمریکا (قدرتمندترین ارتش جهان در طول تاریخ) بدست آورده و این امر را به میراث باشکوه مردم افغانستان در جهاد اسلامی خود علیه نیروهای اشغالگر از اواسط قرن نوزدهم تا به امروز اضافه کرده است.

جمع کردن مسلمانان زیر پرچم اسرائیل:

اعراب به طور جداگانه در زیر پرچم اسرائیل قرار دارند، که می خواهد مسلمانان زیر یک پرچم جامع که به نام اسلام (فرقه گرایی) شناخته می شود، جمع می کند و همه را در اطاعت از اسرائیل به نام اتحادی علیه آنچه که “خطر شیعه ایرانی” خوانده می شود، قرار دهد.

– عربستان سعودی تمام ماسک های جعلی خود را به آتش کشیده و چیزی جز پرچم فحشای لعنتی آن به رهبری بن سلمان که بدین وسیله بر شبه جزیره عربستان حکومت می کند باقی نمانده است.

– ترکیه که محافظ تضادهاست می خواهد با مشخصات فوق الذکر (اسلام سنی) رهبری کند. این یک دولت “اسلامی” است در مفهومی که حکومت یهودیان و حاکمیت آن ها بر مسلمانان را می پذیرد. در جنگی صلیبی که توسط جورج بوش علیه مردم افغانستان تحمیل شد جنگید. جنگی که ترکیه در زیر پرچم ناتو قرار گرفت که دوستانش آن را به عنوان (یک باشگاه مسیحی) توصیف می کنند.

این کشور سکولار است که هیچ چیزی از قوانین اسلامی را اعمال نمی کند، اما وابستگی تاریخی آن با اسلام را منبع قدرت در تعامل خود با اروپا می داند زیرا ترکیه توانایی کنترل و هدایت در کشورهای عربی و مسلمان را دارد، بنابراین در موقعیتی است که بیش از هر کشور عربی می تواند خدماتی را به غرب ارائه دهد، حتی بیشتر از عربستان سعودی.

این کشور متحد اخوان المسلمین – بزرگترین جنبش اسلامی سنی مذهب – بوده و با گروه های بیشمار جهادی (مسلح) اسلامی در سوریه، لیبی و عراق متحد است. همچنین دارای روابط نزدیک با داعش بوده و با پاکستان در انتقال داعش، به ویژه عناصر این گروه که از ترکستان و آسیای میانه بودند، از سوریه و عراق به افغانستان کمک کرده است.

ترکیه بقیه سازمان های جهادی را به هر جایی که نیاز آمریکایی ها باشد برای جهاد “در راه خدا” مانند لیبی و افغانستان منتقل می کند.

به همین دلیل است که ترکیه خطرات ناشی از سیستم امارت اسلامی در افغانستان را می بیند، چرا که

صادقانه تر و خالص تر است. از همین رو ترکیه در سال 2001 برای جلوگیری از بازگشت مجدد نظام اسلامی و از ترس این که این نظام امکان تبدیل شدن الگو برای دیگر کشورهای اسلامی را دارد، جهت ضربه زدن به آن پیشگام شد.

آمریکا در مرحله جدیدی از جنگ افغانستان ترکیه را برای داشتن نقشی فعال تر نامزد می کند، مرحله پس از شکست بزرگ آمریکا در این کشور. نقش ترکی که با نقش یک هندی (و یک پاکستانی) برای از بین بردن هرگونه امید برای ساختن یک سیستم واقعی اسلامی در این کشور تکمیل می شود.

– در سفر خود به پاکستان در 12 فوریه 2020 ، اردوغان با بازیکن کریکت و نخست وزیر پاکستان – عمران خان – درباره همکاری “اسلامی” در چارچوب استراتژی بین المللی ایالات متحده و اسرائیل بحث و گفتگو کرد. رسانه ها از چیزی که او خوانده با عنوان (شورای همکاری استراتژیک بین ترکیه و پاکستان) نام بردند. شاید در اشاره به این بلوک اسلامی ، که قرار است در جهان و بویژه افغانستان ، در خدمت اسرائیل و آمریکا باشد.

چاووش اوغلو، وزیر امور خارجه ترکیه ، پس از دیدار با اشرف غنی، رئیس جمهور افغانستان در ترکیه گفت: نیروهای این کشور برای مدت زمان لازم در افغانستان خواهند ماند. “!!” چاووش گفت (ما آماده هستیم موضوع حمایت امنیتی و دفاعی در افغانستان گسترش دهیم. “!!”

اردوغان و چاووش اوغلو ویژگی های بیشتری از پروژه آینده ترکیه به ویژه در افغانستان را روشن می کنند. تحلیلگران گفتند که اردوغان در تلاش است به عنوان یک آلترناتیو برای عربستان سعودی، پاکستان را به زیر بال خود بکشاند و عمران خان نیز به دنبال رهایی از دیکته های استکباری و دستورات شرم آور سعودی هاست. همانطور که در رابطه با کنفرانس مالزی که از دو ماه قبل خود را برای حضور در آن در چارچوب “مجمع” اسلامی آماده می کرد و قصد داشت در یک کانال تلویزیونی به زبان انگلیسی برای تبلیغ اسلام در کشورهای غربی “!!” سخن بگوید، اتفاق افتاد و از آن خارج شد. عربستان سعودی از تجاوز ترکیه علیه جایگاه مقدس خود و به دست گرفتن و کنترل رهبری بخش سنی جهان از نظر دینی پراکنده اسلام می ترسد.

کارت های ترکیه در افغانستان:

ترکیه اکنون 500 سرباز در افغانستان دارد – { این اعداد به رغم حفاظت دقیق اطلاعات مربوط به افغانستان توسط آمریکا منتشر شده که به طور کامل انحصار وظیفه صدور بیانیه های نظامی در انواع مختلف، تجزیه و تحلیل سیاسی از وقایع، طبقه بندی گروه ها و تعیین مناطق اراضی تحت کنترل هر کدام از طرفین را بر عهده دارد. اما هنوز هیچ جایگزینی برای استفاده از آن به جای منابع جعلی آمریکایی وجود ندارد. }

البته تعداد نیروهای اشغالگر را می توان در هر زمان و بدون اعلام قبلی - چه نیروهای ترکیه و چه آمریکایی و متحدان آن ها - افزایش داد. و این نکته مهمی است در توافق نامه ای که آن ها در دوحه ، در پایتخت سراب امضا کردند وجود دارد.

چاووش اوغلو می گوید که کشورش آماده حضور گسترده در افغانستان است. این همان حکمتی است که هند علیه مسلمانان در افغانستان ، کشمیر و کل شبه قاره هند (از جمله بنگلادش) از آن استفاده می کرد.

- اکنون ترکیه دو رهبر اخوان المسلمین دارد که بر رژیم کابل تأثیر می گذارند. یکی از آن ها (گلبدین حکمتیار) یکی از مدیران و کارگردانان ارشد فعالیت داعش در افغانستان و همچنین فعال محبوب حوزه فمینیست به عنوان یک مجاهد می باشد. حکمتیار با پاکستان، متحد مهم ترکیه در نقش جدیدش در افغانستان، رابطه ای نزدیک دارد و نقش امپریالیستی خود را که از طریق سوریه به لیبی گسترش می یابد، تکمیل می کند.

رهبر اخوان المسلمین دیگر (عبد الرسول سیاف) رهبر پیشین اتحادیه مجاهدین در دوره اتحاد جماهیر شوروی است. وی نقش مهم دیپلماتیکی برای تحریک هند و جذب آن به میدان افغانستان ، برای اقدام نظامی علیه امارت اسلامی پس از پیروزی بر ارتش آمریکا دارد.

سومین کارت مهم در اختیار بازیگر ترکیه ای در قمار جدید خود در افغانستان کارت رهبر ازبکی افغانی "عبدالرشید دوستم" ، مشهورترین رهبر شبه نظامی کمونیست در دوران اتحاد جماهیر شوروی و رهبر بزرگ "مزدور" در خدمت اشغال آمریکا است.

شبه نظامیان دوستم ، معروف به "گلم جم" ، سابقاً شبه نظامی کمونیست بوده که "تعصب" خاصی به نژاد ترکی داشتند و همین امر باعث می شود از نظر روانی نزدیک به ازبکستان و ترکمنستان، دو همسایه در شمال افغانستان باشند. با بهره برداری از تعصب نژادی ترکی ، ترکیه در تلاش است تا نقش بعدی خود در افغانستان را تثبیت کند و از آنجا به عمق آسیای میانه پیش رود و بدین ترتیب موقعیت سیاسی خود را در اتحاد بین المللی با اسرائیل و آمریکا بالا ببرد.

داعش که توسط ترکیه به افغانستان منتقل شده بیشتر در شمال افغانستان مستقر است، همان مناطقی که ترکیه برای حضور در آن جا نامزد شده و از تعصب نژادی ترکی اردوغانی نیز بهره مند است. مهمترین تشکل های داعش در افغانستان "ترکستانی ها" و "ازبک ها" - که قومیت های ترکیه هستند - بوده و بنابراین می توان گفت داعش در افغانستان سازمانی است با پیشینه قومی ترکیه که بیشتر با ارتش ترکیه در ارتباط است که برای اقدام علیه مردم افغانستان فراخوانده شده است. ارتش ترکیه دو بال خواهد داشت ، داعش و گلم جم، و آن ها علی رغم تضاد ظاهری میان کمونیسم و اسلام داعشی، پیوند قومی دارند.

- چشم ترک ها - با اشغال آمریکا - به یک پروژه جدایی طلب در شمال افغانستان است. این پروژه ای است که در آن اتحاد جماهیر شوروی مسیری طولانی را پشت سر گذاشت اما در نهایت به دست طالبان و امارت اسلامی شکست خورد. این همان سرنوشتی است که در انتظار هرگونه پروژه انتشار فاجعه بار

این توسط ترکیه و داعش خواهد بود.

هند در مسیر تقسیم افغانستان:

هیچ اقلیت هندویی در افغانستان وجود ندارد که بتواند یک پروژه جدایی طلبی با حمایت هند در افغانستان ایجاد کند. آنچه هند می تواند انجام دهد این است که موضع گیری قدیمی اتحاد جماهیر شوروی در حمایت از تاجیکستان را در افغانستان آغاز نماید. بسیار بعید است که روس ها یا چینی ها در هر پروژه جدایی طلبانه در داخل افغانستان شرکت کنند، که به طور خودکار امنیت و منافع آن ها را تهدید می کند. مهمترین فعالیت جدایی طلبانه مداخله نظامی هندوستان به آزار و اذیت پشتون ها منجر خواهد شد تا آن ها را به عنوان محافظ خود در برابر سلاح های پاکستانی در نوار پشتون نشین در موازات مرزهای پاکستان قرار دهند.

بنابراین ، واکنش پاکستان به دخالت هند در عمق افغانستان چیزی جز واکنش رسمی و رسانه ای نخواهد بود، همانطور که واکنش آن به اشغال کشمیر توسط هند بود، اما بسیار کمتر از آن. با توجه به اینکه تلاش نظامی هند در افغانستان در نهایت به نفع پاکستان خواهد بود !!.

در غیر این صورت، نقش هند – بزرگترین نظام آسیا پس از چین – علیه مسلمانان در شبه قاره هند، تا افغانستان ، گسترش پیدا می کند.

در این میان ، موفقیت بسیار خطرناکی برای اسرائیل و ایالات متحده در جنگ مشترکشان علیه اسلام رقم می خورد و در عوض هیچ پروژه یا حتی یک (درک) اسلامی از چگونگی مقابله با این خطر وجود ندارد.

– مهمترین نکات امروز تضاد شدید بین هند و چین است – هر دو قدرت هسته ای بوده و دارای یک اقتصاد بزرگ به سرعت در حال رشد هستند – و در میان آن ها مشکلات مرزی به ویژه در تبت وجود دارد. آمریکا از این روابط در حال انفجار استفاده کرد تا هند را برای رویارویی بزرگ با چین در یک جنگ – که احتمالاً هسته ای است – آماده کند، اما هنوز در مراحل اقتصادی و بیولوژیکی قرار دارد (سلسله ویروس های ابتکاری و اصلاح شده ژنتیکی کرونا برای هدف قرار دادن نژادهای خاص انسانی).

– نزدیکتر شدن روابط میان افغانستان و چین توازنی با نقش هندوستان ایجاد می کند و گرایش تهاجمی رژیم بسیار متعصب این کشور خود علیه مسلمانان را مهار می کند.

از این مرحله ما برای مقابله با تهدیدات آمریکایی ها همچون تقسیم کشور و جنگ های داخلی و وارد کردن قدرت های اجنبی خصوصا هند و ترکیه برای پیشبرد نقشه های خود درباره افغانستان وارد گزینه های موجود برای یک دولت اسلامی در افغانستان می شویم .

نوشتہ:

مصطفیٰ حامد - ابو ولید مصری

منبع:

سایت سیاسی مافا (ادبیات ممنوعه)

www.mafa.world/fa



Agreement for Bringing Peace to Afghanistan اتفاق إحلال السلام في أفغانستان افغانستان ته د سولې راوستلو تړون موافقتنامه آوردن صلح به افغانستان

الدوحة قطر ٢٩ فبراير ٢٠٢٠ 2020 Doha Qatar



کنفرانس دوحه دربارہ افغانستان 1

کنفرانس دوحه دربارہ افغانستان

صلح فریبکارانه ... و توافق نامه سراب گونه

(1)

عناوین:

– سه قدرت اصلی به اجبار از کنفرانس “ساخت میزائ” در دوحه محروم شدند: چین ، روسیه ، ایران.

– از هند و ترکیه دعوت شده است که مداخله نظامی مؤثر در افغانستان داشته باشند.

– پروتکل های قطر نمایندگان طالبان را در موقعیت های نامناسب قرار داده بود و در حالت عادی قرار نداشتند.

در یک روز فریبنده توافق فریبنده امضا شد ، تحت یک اسم فریبنده ... این است (توافق نامه صلح برای افغانستان).

29 فوریه !! .. سال بعد هیچ کس این روز را پیدا نخواهد کرد تا سالگرد توافق نامه سراب گونه را جشن بگیرد. حتی زمان بندی نیز فریبنده بود، شما را نسبت به توده های فریبکاری موجود در شرایط توافق نامه یا حداقل در بخشی که تاکنون اعلام شده است، نهی نمودیم.

هر چهار سال یکبار تاریخ 29 فوریه تکرار می شود تا سالگرد امضای توافق نامه سراب گونه در دوحه را یادآوری کند. اما بعد از چهار سال ، تمام دنیا بسیار تغییر خواهد کرد.

– ترامپ از مدت ها پیش در حال آماده سازی محل اجرای نمایش افغانستان ، آسیا و بین المللی برای ایجاد بهترین شرایط جهت امضای توافق نامه سراب گونه بود. در تقدیر وی این است که چیزی بیش از آنکه تاکنون از دست داده است را از دست نخواهد داد. اگر چیزی هم بدست آورد بر اساس تقدیرش خواهد بود، از این رو وی همه چیز را بدست می آورد. سراب صلح به طناب محکمی تبدیل می شود که جنبش طالبان را از شخصیت فعلی خود به عنوان رهبر بزرگ جهاد برای مردم بزرگ جدا کرده و فقط به یک کشتی واقع در مدار طمع ها تبدیل خواهد کرد.

این بدان معنی است که ترامپ زبانی به جز زبان پول را درک نمی کند، تزریق نزدیک به یک تریلیون دلار از درآمد هروئین به صورت سالانه به شریان های اقتصاد آمریکا ادامه می یابد.

در سیاست، که ترامپ از آن چیزی غیر از ادامه حکومت خود نمی فهمد، توافق سراب گونه در افغانستان، بیمه بزرگی است که به اعتباری که تاکنون جمع کرده است اضافه می شود، خصوصاً از زمانی که محاصره اقتصادی وی علیه ایران آغاز شد و منجر به ترور معروف ترین ژنرال ایران، قاسم سلیمانی ، در نزدیکی فرودگاه بغداد در عملیاتی شد که اسرائیل با استفاده از یکی از شرکت های امنیتی این خود که نظارت (امنیت فرودگاه بغداد) را بر عهده دارد شرکت کرده است، در آن شرکت داشت. این امر جای تعجب ندارد چرا که همین شرکت نظارت بر امنیت خانه مقدس خدا در مکه ، امنیت اماکن مقدس در حجاز و امنیت در امارات، از فرودگاه ها گرفته تا میادین فوتبال را بر عهده دارد. در حقیقت ، سازمان امنیت اسرائیل و شرکت های تابع آن مسئولیت امنیت گاوهای نفتی مقدس را در چارچوب وظایف ملی خود به عهده گرفته اند. این رژیم به طور مستقیم امنیت کشورهای بزرگ عربی را مدیریت می کند. اسرائیل نقشی غیرمعمول در جنگ افغانستان و ملحقات آن دارد.

– در یک عملیات استراتژیک گسترده – که از نیرنگ و قساوت خالی نبود– ایالات متحده، هر چند به

صورت موقت، سه قدرت اصلی که از نزدیک با اوضاع افغانستان مرتبط بودند را حذف کرد.

در همین فرآیند، دو نیرو به سمت صحنه افغانستان سوق داده شدند که نقش اصلی ژئوپلیتیک را برای هر يك از آن ها در داخل افغانستان و مناطق دیگر به وجود آورد. به عبارت دیگر، نقش قدرت های منطقه ای که با تأیید آمریکا و در یک سیستم بین المللی که فقط توسط آمریکا و اسرائیل طراحی شده تا سطوح بین المللی بالا می روند. در آن، نقش ها با توجه به شرایط تقابل بین قدرت های بین المللی، به ویژه آن هایی که در زمینه درگیری های ژئوپلیتیکی در سراسر جهان اتفاق می افتد با سیاست های آمریکا هماهنگ ندارند، تقسیم نمی شود. ما در اینجا از چین، ایران، روسیه و اتحادیه اروپا یاد می کنیم.

در آماده سازی برای امضای توافق نامه سراب گونه، نیروهایی که ایالات متحده از صحنه افغانستان دور کرد، چین، ایران و روسیه هستند. هند و ترکیه به افغانستان جذب شدند.

سه قدرت مستثنی در “عکس فوری” کنفرانس دوحه حضور پیدا نکردند و هیچ تأثیری در تصمیمات آن نداشتند. علیرغم جدی بودن نفوذ افغانستان بر آن ها، و تأثیر آن ها به دلیل همسایگی و پیشینه های تاریخی.

در حالی که ردیف اول توسط کسانی که ارتباطی با آنچه رخ داده و در افغانستان در حال وقوع است، ندرند، اشغال شده است. و برچه کسی تأثیر منفی و مضر آن ها واقع خواهد شد؟

در سمت راست وزیر امور خارجه قطر، که برگزار کننده این مراسم بود، وزیر امور خارجه آمریکا پومپئو با حجم، وزن و سایه دایناسورگونه خود نشست و پیشرو در این مراسم بود که به طور مساوی بین دو رویداد مهم و رقابتی به شمار می رفت، یکی به مناسبت امضای توافق نامه سراب گونه و دیگری به مناسبت هزارمین روز محاصره قطر توسط برادران عرب خود، تقسیم شد. رئیس هیات طالبان در سمت چپ و بسیار دور نشسته بود و به عنوان دومین طرف برای امضای این توافق نامه، قرار بود مستقیماً در سمت چپ وزیر امور خارجه قطر باشد، یعنی در موقعیتی متناسب با وزیر امور خارجه آمریکا قرار گیرد.

– قطر هیچ وقت نه در طول مذاکرات و نه در طول این برنامه در یک فاصله معین قرار نداشت. اما هیات طالبان هیچ توجهی به پروتکل نمی کرد و ممکن است اصلاً از وجود آن خبر نداشته باشد، بنابراین نسبت به این بی توجهی که نزدیک به توهین است اعتراضی نکرد. همچنین اعتراضی به یک اقدام تحقیق آمیز دیگر هنگام ورود به هتل و در مقابل دروازه بازرسی (!! روی داد، که غیرقابل تصور است که پومپئو نیز از این دروازه عبور کرده باشد.. چرا که سربازان آن ها از پایگاه متعدد خود برای اشغال هتل و حتی تمام قطر استفاده می کند، روی داده باشد.

یکی از درس هایی که هیات طالبان آموخته این است که مجاز نیست هیات مذاکره کننده بدون متخصص در امور تشریفات عمل کند، به طوری که در معرض چنین توهین هایی قرار نگیرد که بر بدنه ای که نمایندگی آن را برعهده دارد تأثیر بگذارد.. یعنی امارات اسلامی.

همچنین هیات مذاکره کننده مجاز نیست بیش از سی نفر را شامل شود !!. بهانه این است که مطابق دید

برخی افراد، آن‌ها فقط با هدف جشن گرفتن پیروزی بزرگ حضور پیدا می‌کنند. حضور آن‌ها تنها در لحظه تکبیر پس از امضای توافق نامه سوادمند بود. برخی از افغان‌ها ادعا می‌کنند که در بین آمریکایی‌های حاضر در سالن کسانی بودند که در آن لحظه در لباس خود قضای حاجت کردند !!

– لهجه پومپو بلند بود، تا این واقعیت را پوشش دهد که موقعیت میدانی انقلاب آمریکا در حال تحقیر شدن است، آن‌هم به رغم این که این توافق تا حد زیادی مین گذاری شده بود که نتیجه خباثت آمریکایی، توطئه قطری و بی تفاوتی افغانی است.

ترامپ به رفتارهای استکباری و تحریک آمیز خود ادامه داد. روزها قبل از امضاء او هم رغبت خود را بیان کرد و هم شکوه نمود و گفت که می‌خواهد افغانستان را ترک کند به شرطی که طالبان آن‌ها را مجبور نکند که در این صورت “آن‌ها را به شدت مجازات می‌کند” !! .

حقیقت این است که قطر خدمتی به اندازه یک عمر به او ارائه داد. و به یک توافق مین گذاری شده (توطئه آمیز) دست یافت، او پس از یک شکست آشکار تهدید جدی به ترک افغانستان کرد ولی جزئیاتی درباره زمان آن بیان نکرد و تنها پس از مدت کوتاهی امضای توافق نامه (سراب گونه) در دوحه روی داد. توافق نامه ای که صلح را به ارمغان خواهد آورد، اما باعث می‌شود که ترامپ را از شکست خاصی که بسیار قریب الوقوع بود، نجات دهد. این امر برنامه میدانی طالبان را به هم می‌ریزد، حتی به طور موقت، و به رغم این که زمان ارزشمندی از دست رفته است.

محرومیت با زور .. و بالجمله

آمریکا با راه اندازی اولین جنگ بیولوژیکی در این قرن در دسامبر سال 2009، کمتر از سه ماه قبل از مراسم دوحه، چین را خارج کرد.

ضرر اقتصاد چین به دلیل ویروس کرونا بسیار زیاد و رو به افزایش است. و یک کورونای دیگر ایران را تحت تاثیر قرار داد تا بدین وسیله راه هایی که پس از توافق نخست (تحریم های مربوط به توافق هسته ای) هنوز باز مانده است بدین وسیله مسدود شود. اقتصاد ایران زیر آب تنفس می‌کند ... آن‌هم بدون ریه.

علاوه بر این چین به دلیل ارباب نظامی تحمیل شده توسط آمریکا در دریای چین جنوبی و همچنین چالش های برخی از کشورهای اطراف چین، در آستانه جنگ نظامی قرار دارد.

– ایران از توافق سراب گونه در دوحه دور شد. ایران به نوبه خود، تحت تهدید نظامی دائم یک جنگ نظامی زندگی می‌کند – خواه توسط یک تهدید آمریکایی یا اسرائیلی – و ناوگان عجیب و غریب در خلیج فارس حضور دارند آن‌هم با ازدحامی که در خیابان های قاهره در ساعات شلوغ دیده نمی‌شود. لشکرهای “اجاره ای، متحد و دوست” در ساحل غربی خلیج فارس آماده هستند، گویی که آن‌ها در

حال آماده سازی عملیات “نورماندی” در سواحل ایران می باشند.

تصمیم گیری برای خارج کردن ایران از مراسم توافق سراب گونه در دوحه ، تصمیم آمریکا برای انتقام بود. برخلاف آنچه که به واسطه روابط تاریخی ، سیاسی و اقتصادی بین ایران و افغانستان وجود دارد. این امر را تضعیف می کند ، نه ایران را.

– شخص ثالث مستثنی از توافق نامه سراب گونه، (فدراسیون روسیه) بود آن هم با نادیده گرفتن واقعیت های مهلک و خطرناک جغرافیایی و تاریخی. آمریکا که نتوانسته است نفوذ روسیه در کوبا، ونزوئلا و نیکاراگوئه را طرد کند، در تلاش است تا این کشور را در خطرناکترین مناطق آسیای میانه در نزدیکی مرز روسیه نادیده گرفته و به عقب براند.

آمریکا به شدت گیر افتاده، یا زیر سایه شکست مهمی در افغانستان عمل می کند. این موضع کلی آمریکا بر مواضع این کشور در قبال چین، روسیه، ایران، آسیای میانه و جهان تأثیر می گذارد. و این در آستانه تاریخ مرگبار در سال 2030 است که حجم اقتصاد چین دو برابر اقتصاد آمریکا می شود و این بدان معنی است که چین پرچم رهبری جهان را از آمریکا خواهد گرفت !! . آمریکا می خواهد بگوید که جنگ جهانی و نابودی جهان از واگذاری رهبری سیستم بین المللی به چین برای این کشور آسان تر است.

– روسیه از تحریم های اقتصادی آمریکا و مشکلاتی که در صادرات اسلحه خود به بازارهای جهانی دارد رنج می برد – و تهدیدی جدی برای نقش این کشور در بازار صادرات گاز طبیعی به اروپا وجود دارد.

این موضوع بر اقتصاد روسیه و جایگاه سیاسی آن در جهان تأثیر می گذارد. در آستانه مراسم توافق سراب گونه در دوحه ، ایالات متحده نیروهای ترکیه را برای افزایش میزان میدان های خود در سوریه، مشتعل کرد و زیر پاهای روس ها حرکت داد. ارتش ترکیه برای ایجاد کمربند امنیتی برای ترکیه در داخل سوریه به سمت مرز ادلب حرکت کردند. آتش در ادلب باعث گرم شدن مراسم دوحه شد زیرا روسیه را به شدت از تمهیدات آمریکا برای افغانستان در سال های آینده بیرون راند.

– در عکس ردیف اول این مراسم که وزیر امور خارجه قطر در وسط آن قرار گرفته و در سمت راست وی وزیر عظیم الجثه (پمپئو) حضور دارد، برداشت آمریکایی از آینده افغانستان و منطقه مشهود است. همچنین نقص ها و نقاط ضعف آن ادراک را نشان می دهد که واقعیت های جغرافیایی، تاریخی و سیاسی منطقه را نادیده می گیرد. در حالی که ملا (عبدالغنی برادر) ، رئیس هیات مذاکره کننده طالبان، از نقطه مرکزی که قطر ها و آمریکایی ها اشغال کرده بودند فاصله داشت، وزرای امور خارجه پاکستان و ترکیه در ردیف نخست قرار گرفتند. هر دو شرکت کننده اصلی در حمله سال 2001 به افغانستان هستند. نیروهای ترکیه هنوز در آنجا هستند. آی اس آی نقش مهمی در افغانستان و پاکستان را بازی کرد که اتحاد اطلاعاتی سیا و موساد در از انجام آن عاجز بودند.

“چاووش اوغلو” وزیر امور خارجه ترکیه در ردیف اول و مشخص این عکس فوری قرار داشت. کشور وی از گسترش و احیای نقش نظامی خود در افغانستان و همچنین داشتن آمادگی برای افزایش تعداد

نیروهای خود در این کشور استقبال کردخ و مدت زمان حضور خود در افغانستان را “در صورت لزوم”
تمدید می کند !!

وزیر امور خارجه پاکستان از صدرنشینان بود. اگر به خاطر حساسیت تاریخی بین هند و پاکستان
نبود، وزیر امور خارجه هند نیز شرکت می کرد، کشور وی کاندیدای آمریکا برای ایفای نقش مهم نظامی
در افغانستان و تکمیل کننده نقش ترکیه {و پاکستان است، که بعداً توضیح داده خواهد شد. این یک
ویژگی معجزه آسا است که شایسته امپراتوری آمریکا است که هنر استفاده از مذاهب را برای ساختن
جغرافیای سیاسی را نشان می دهد}. رژیم کابل بدون هیچ شرمی خواستار تاسیس پایگاه نظامی دائمی
هند در افغانستان است !!.

وزیر خارجه اسرائیل – که همیشه غایب است – در آن عکس فوری ظاهر می شود ، اما به شکل پومپئو
، که بیش از ایالات متحده نماینده اسرائیل است. اگرچه حضور وزیر اسرائیل باعث می شد تا کنفرانس
صریح تر، روشن تر، و با ریاکاری و ابهام کمتری باشد. جنگ در افغانستان – از سالها پیش – بیشتر از
این که آمریکایی باشد اسرائیل است. و این یک واقعیت است که آن ها باید آن را بپوشانند، حداقل فعلاً
تا زمانی که افغانستان جزئی از آن ها شود .. اما هیئات !! .

نوشته:

مصطفی حامد – ابو ولید مصری

منبع:

سایت سیاسی مافا (ادبیات ممنوعه)

www.mafa.world/fa

Agreement for Bringing Peace to Afghanistan

اتفاق إحلال السلام في أفغانستان

افغانستان ته د سولې راوستلو تړون موافقتنامه آوردن صلح به افغانستان

الدوحة قطر ٢٩ فبراير ٢٠٢٠ 2020 Doha Qatar

Agreement for Bringing Peace to Afghanistan
اتفاق إحلال السلام في أفغانستان
افغانستان ته د سولې راوستلو تړون موافقتنامه آوردن صلح به افغانستان
دوحة قطر ٢٩ فبراير ٢٠٢٠ 2020 Doha Qatar

Agreement for Bringing Peace to Afghanistan
اتفاق إحلال السلام في أفغانستان
افغانستان ته د سولې راوستلو تړون موافقتنامه آوردن صلح به افغانستان
دوحة قطر ٢٩ فبراير ٢٠٢٠ 2020 Doha Qatar

Agreement for Bringing Peace to Afghanistan
اتفاق إحلال السلام في أفغانستان
افغانستان ته د سولې راوستلو تړون موافقتنامه آوردن صلح به افغانستان
دوحة قطر ٢٩ فبراير ٢٠٢٠ 2020 Doha Qatar

Agreement for Bringing Peace to Afghanistan
اتفاق إحلال السلام في أفغانستان
افغانستان ته د سولې راوستلو تړون موافقتنامه آوردن صلح به افغانستان
دوحة قطر ٢٩ فبراير ٢٠٢٠ 2020 Doha Qatar

Agreement for Bringing Peace to Afghanistan
اتفاق إحلال السلام في أفغانستان
افغانستان ته د سولې راوستلو تړون موافقتنامه آوردن صلح به افغانستان
دوحة قطر ٢٩ فبراير ٢٠٢٠ 2020 Doha Qatar

Agreement for Bringing Peace to Afghanistan
اتفاق إحلال السلام في أفغانستان
افغانستان ته د سولې راوستلو تړون موافقتنامه آوردن صلح به افغانستان
دوحة قطر ٢٩ فبراير ٢٠٢٠ 2020 Doha Qatar

Agreement for Bringing Peace to Afghanistan
اتفاق إحلال السلام في أفغانستان
افغانستان ته د سولې راوستلو تړون موافقتنامه آوردن صلح به افغانستان
دوحة قطر ٢٩ فبراير ٢٠٢٠ 2020 Doha Qatar

Agreement for Bringing Peace to Afghanistan
اتفاق إحلال السلام في أفغانستان
افغانستان ته د سولې راوستلو تړون موافقتنامه آوردن صلح به افغانستان
دوحة قطر ٢٩ فبراير ٢٠٢٠ 2020 Doha Qatar

Agreement for Bringing Peace to Afghanistan
اتفاق إحلال السلام في أفغانستان
افغانستان ته د سولې راوستلو تړون موافقتنامه آوردن صلح به افغانستان
دوحة قطر ٢٩ فبراير ٢٠٢٠ 2020 Doha Qatar

مافا السياسي
www.mafa.world